

## عمر دولت شما بزودی تمام می‌شود

صفحه ۲

چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ | ۱۳ شعبان ۱۴۳۸ | ۱۰ مه ۲۰۱۷ | سال نهم | شماره ۲۱۵۶ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان



## سپرده گذاران: بانک مرکزی دروغ می‌گوید

صفحه ۲

Wed.May.10.2017 | ISSN:2008-2886 | ۱۱۷۸ سال و ۱۵۳ روز گذشت

### تیتراهای امروز

واکنش رئیس‌جمهوری به اظهارات پر خاشگرانه حسن روحانی علیه رقیبان

## از کارگران عصبانی هستید



صفحه ۲

دولت «کارواری» را جایگزین «کارانه» کرد

## کپی طرح قالیباف توسط روحانی

صفحه ۳

کره‌ای‌ها به رهبر مخالف دولت رأی دادند

## جایگزین برای رئیس‌جمهور فاسد

صفحه ۱۵

بررسی عملکرد دولت یازدهم و شاخص‌های اقتصادی در گفت‌وگوی «وطن امروز» با سیدشمس‌الدین حسینی، وزیر سابق اقتصاد

## وقتی تاجر و دولت یکی شوند

صفحه ۱۲

### روزنه

## آقایان! راه‌را اشتباه رفتید

حسین رضوی پور

در متن سیاست‌های کلی نظام درباره جذب سرمایه‌گذاری خارجی چنین آمده است: «توجه به کسب دانش فنی، دسترسی به بازارهای بین‌المللی، رشد اقتصادی، توسعه اشتغال و ارتقای مدیریتی و بهره‌وری در جذب سرمایه‌گذاری خارجی با اولویت سرمایه‌گذاری مستقیم و بلندمدت». ساده‌ترین پرسشی که می‌توان پیرامون عملکرد دولت‌های مختلف نسبت به این بند از سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری، ابلاغی سال ۱۳۸۲، پرسید این است که تاکنون چه میزان دانش فنی، دستیابی به بازار بین‌المللی، رشد اقتصادی، توسعه اشتغال و ارتقای مدیریت و بهره‌وری از طریق تلاش دولت‌ها برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تحقق یافته است؟

متأسفانه گزارش عملکرد سازمان مربوط یعنی «سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران» ناظر به حجم سرمایه‌گذاری جذب شده در ادوار مختلف دولت‌ها بوده و هرگز آمار و اطلاعاتی پیرامون تحقق اهداف و ملاحظات قید شده در متن سیاست‌های کلی حمایت از سرمایه‌گذاری منتشر نشده است. با این وجود همواره و در همه دولت‌های هشتم، نهم، دهم و یازدهم، تاکید ویژه‌ای بر اهتمام به جذب سرمایه‌گذاری خارجی شده است. طوری که در دولت یازدهم گفته می‌شد دولت قصد دارد در فضای پسارجم، با وارد کردن حجم سنگینی از سرمایه‌گذاری خارجی از سوی اروپایی‌ها، موتور اقتصاد کشور را روشن نگاه داشته و بر سرعت رشد اقتصاد کشور بیفزاید.

اما آیا جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کلید حل معمای رشد اقتصاد ایران است؟ به گفته سخنگوی دولت، کشور ما برای دستیابی به نرخ رشد اقتصادی ۸ درصد در طول برنامه ششم توسعه، نیازمند ۸۲۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در طول ۵ سال است و سوال اینجاست: این حجم سنگین از سرمایه‌گذاری باید از چه محلی تامین شود؟

بازگردیم به متن سیاست‌های کلی نظام. در سیاست‌های کلی برنامه پنجم و ششم به صراحت گفته شده است یک‌سوم نرخ رشد اقتصادی کشور باید از محل بهره‌وری تامین شود.

ادامه در صفحه ۵



سخنگوی دولت درباره واردات غیرقانونی پوشاک توسط دختر وزیر آموزش و پرورش دفاعی نداشت

# تخلف وزیر و دختر وزیر

سخنگوی دولت

لاریجانی: کمیسیون اصل ۹۰ و قوه قضائیه تخلف وزیر مبنی بر عضویت در هیأت مدیره یک شرکت خصوصی را بررسی کنند

صفحه ۲

عکس از آرش میرسیاسی، بندهاگ خبرنگاران

این الیگارشی سیاسی - اقتصادی نیز مربوط می‌شود. ما در این دولت با پدیده وزیر - تاجر و وزیر - سرمایه‌دار مواجهیم. نخیکانی که اگر نه به شکل مستقیم ولی به‌واسطه خانواده و اقربا منافع اقتصادی زیادی دارند و بر همین اساس است که هر آنچه سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را مختل کند از نگاه آنها کیلویی، عوامانه و نشدنی است.

۲- «عزای عزاست امروز، روز عزاست امروز، زندگی کارگر روی هواسست امروز»، این شعاری است که دوشنبه یازدهم اردیبهشت توسط عده زیادی از کارگران حاضر در سخنرانی ریاست محترم جمهور به مناسبت روز کارگر، با صدای بلند تکرار شد.

این ۳ جمله خود شرح بسیط وضعیت اقتصادی اصلی‌ترین طبقه اقتصادی کشور است و نیازی به باز کردن ندارد.

۳- «ای کسانای که پول ناچیزی گرفتاید تا به حیثیت کارگر ضربه بزنید، بدان که دهان تو توسط نیروی کار خرد خواهد شد». این هم تهدیدی است که مجری این برنامه در واکنش به جمعیت شعاردهنده، بیان کرده است. اما آیا در دهان کارگران جای سالمی برای خرد شدن باقی مانده است؟ نگارنده که کارگرزاده است و هم اکنون در منطقهای کارگرنشین زندگی می‌کند به وضوح سختی و رنجی را که این قشر دست از همه‌جا کوتاه، در این روزهای رکود و بی‌رونقی کار می‌برد به عینه می‌بیند و به جان لمس می‌کند. قشری که در این جنگل سرمایه‌سالارانه محکوم به انقراض شده است. جنگل سرمایه‌سالارانه‌ای که ای کاش سرمایه‌های سالم و با شناسنامه در آن دست برتر را می‌داشتند، لاقول در آن شرایط بیشتر از امروز می‌شد توجهیات نظام بازار آزاد را تحمل کرد اما در شرایطی که دولتی حاکم است که تعداد بسیار زیادی از کارگزاران رده بالای آن سرمایه‌دارانی هستند که عمر خود را در مناصب سیاسی و اجرایی گذرانده‌اند و از بد حادثه سرمایه‌دار هم شده‌اند(!) آیا کارگر حق ندارد زندگی خود را بر هوا ببیند؟ آیا در دولتی که حقوق‌های نجومی رد و بدل شده‌اند، کارگر حداقل‌بگیری که در شرایط رکود سنگین امروز به همان حداقل هم دسترسی ندارد، حق ندارد با صدای رسا به رئیس‌جمهورش اعلام کند زندگی‌اش روی هواسست؟ آیا باید دهان او را خرد کرد؟ آیا در دولتی که با افزایش نرخ بهره به رقمی فوق‌العاده بالا، عملاً در حال ثروتمندتر کردن ثروتمندان به بهای فقیرتر شدن فقراست، کارگر حق ندارد اعتراض کند؟ آیا شلاق زند کارگران مترض فلان معدن برای جامعه کارگری کافی نبود که کاسه‌لیسان الیگارشی‌های اقتصادی علاوه بر مشروعیت‌دهنی - که به‌واسطه ایمان راسخ به قواعد بازار آزاد ایجاد شده است - به ذی‌نفع بودن در امر تجارت و واردات توسط

## بیچاره کارگری که گیر «وزیر-تاجر» افتاده!

امیر استکی

هیچ‌وجه در یک شرایط رقابتی و طبیعی قرار ندارد. حتی اگر هم در این وضعیت بود باز شرایط تغییر خاصی نمی‌کرد، چرا که عده‌ای معدود به حرف‌های بسیاری زده شده است به‌گونه‌ای که حجم تولیدات فکری که به نشان دادن غیرعملی بودن این سازوکار پرداخته‌اند بسیار بیشتر از آن چیزی است که در توضیح و دفاع از آن ایجاد شده است. این تولیدات، بر هستند از موارد نقض این رویکرد، یکی از مهم‌ترین این انتقادات اشاره به وضعیت رقابت در جهان واقعی است. بر این اساس هیچگاه شرایط ایده‌آل طبیعی برای رقابت ایجاد نمی‌شود و انسان‌ها همواره در وضعیتی هستند که سوای آنچه مزیت‌های نسبی طبیعی دانسته می‌شود، دارای برتری‌ها و امتیازات اولیه غیرطبیعی نسبت به هم هستند و در این شرایط سخن گفتن از رقابت خالص به معنی زیر پا گذاشتن بسیاری از انسان‌هاست، آن هم بر اساس رویه‌ای خلاف آنچه لیبرالیسم اقتصادی به دنبال آن است. به شکل خلاصه، قوی و ضعیف بودن انسان‌ها بیش از آنکه مانند آنچه در حیات وحش روی می‌دهد، به عوامل بیولوژیک مربوط باشد، به زمینه‌های تاریخی، فرصت‌ها و منابع در هر سیستمی محدود است و سخن گفتن از سیاست‌های توزیعی گسترده بر همین مبنا کاری غلط و نشدنی است. حجم اقتصاد ایران مشخص و منابع آن محدود است و نمی‌شود براحتی سخن از توزیع پول و منافع در میان مردم گفت. بن‌مایه این اصل کلان اقتصاد سیاسی لیبرالیسم بر مبنای وجود یک رقابت بر سر منابع و منافع بر پایه وضعیت طبیعی استوار است. وضعیت طبیعی که بر اساس این رویکرد در آن منابع کمیاب به دست کسانی می‌افتد که در رقابت دست برتر را دارند. این الگوی رقابت وام گرفته از آن چیزی است که در طبیعت در جریان است و در آن موجودات زنده بر سر دسترسی به فرصت‌ها و منابع با هم به رقابت می‌پردازند و کل سیستم بر همین اساس در یک وضعیت متعادل قرار می‌گیرد. شرایط طبیعی و رقابت در آن بر اساس اصل مزیت‌های نسبی شکل می‌گیرد و این مزیت‌های نسبی‌اند که سهم و جایگاه هر کنشگر در این نظام رقابتی را تعیین می‌کنند و هرگاه عاملی خارجی اقدام به مداخله در این روند کند آنگاه تعادل به هم می‌خورد. بر همین مبنا در اقتصاد باید رقابت بدون مداخله عوامل غیراقتصادی در یک بازار آزاد شکل بگیرد و این دست نامرئی بازار است که تعادل را در تحلیل نهایی به‌وجود می‌آورد. دولت به عنوان یک بازیگر مهم در جوامع امروزی توسط این رویکرد از مداخله در اقتصاد به نفع یا ضرر هر گروهی

## پادداشت امروز

کالا در کشور مانند دیگر مسائل متعدد است؛ آمارهای دولتی زیر ۱۵ میلیارد دلار و آمارهای دیگر بالای ۲۵ میلیارد دلار را نشان می‌دهد، اعدادی که بزرگی آنها به قدری است که اصلاً نمی‌شود آنها را جدی گرفت. گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس حاکی از آن است که حدود یک‌سوم کالاهای وارداتی ایران از طریق قاچاق به کشور منتقل می‌شود. مطابق این گزارش، «آمار رسمی این است که حجم واردات بیش از ۷۰ میلیارد دلار در سال است که ۲۲ میلیارد دلار آن به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود». یعنی حدود یک‌سوم کالاهای وارداتی کشور از مسیر قاچاق و با هزینه تمام شده طبیعتاً پایین‌تر از نمونه مشابه داخلی است. این در شرایطی است که به‌عنوان مثال در صورت تخلف شرکتی کره‌ای برای واردات که جریمه‌ای حدود ۳ هزار میلیارد تومان به همراه دارد، دست وزیر برای امضای بخشش این جریمه فعال می‌شود.

این روزها بسیاری از حامیان دولت یازدهم در واکنش به انتقادات و طرح‌های نامزدهای رقیب روحانی برای توجه بیشتر به افشار ضعیف و کم‌درآمد، حرف از اصل کمیابی در اقتصاد می‌زنند. این اصل توضیح‌دهنده این است که اقتصاد ایران مشخص و منابع در هر سیستمی محدود است و سخن گفتن از سیاست‌های توزیعی گسترده بر همین مبنا کاری غلط و نشدنی است. حجم اقتصاد ایران مشخص و منابع آن محدود است و نمی‌شود براحتی سخن از توزیع پول و منافع در میان مردم گفت. بن‌مایه این اصل کلان اقتصاد سیاسی لیبرالیسم بر مبنای وجود یک رقابت بر سر منابع و منافع بر پایه وضعیت طبیعی استوار است. وضعیت طبیعی که بر اساس این رویکرد در آن منابع کمیاب به دست کسانی می‌افتد که در رقابت دست برتر را دارند. این الگوی رقابت وام گرفته از آن چیزی است که در طبیعت در جریان است و در آن موجودات زنده بر سر دسترسی به فرصت‌ها و منابع با هم به رقابت می‌پردازند و کل سیستم بر همین اساس در یک وضعیت متعادل قرار می‌گیرد.

شرایط طبیعی و رقابت در آن بر اساس اصل مزیت‌های نسبی شکل می‌گیرد و این مزیت‌های نسبی‌اند که سهم و جایگاه هر کنشگر در این نظام رقابتی را تعیین می‌کنند و هرگاه عاملی خارجی اقدام به مداخله در این روند کند آنگاه تعادل به هم می‌خورد. بر همین مبنا در اقتصاد باید رقابت بدون مداخله عوامل غیراقتصادی در یک بازار آزاد شکل بگیرد و این دست نامرئی بازار است که تعادل را در تحلیل نهایی به‌وجود می‌آورد. دولت به عنوان یک بازیگر مهم در جوامع امروزی توسط این رویکرد از مداخله در اقتصاد به نفع یا ضرر هر گروهی

برحذر داشته می‌شود و دخالت آن باعث ناکارایی سازوکار بازار آزاد و ایجاد بحران در جوامع، شناخته می‌شود. لازم به ذکر است در نقد این نظام فکری حرف‌های بسیاری زده شده است به‌گونه‌ای که حجم تولیدات فکری که به نشان دادن غیرعملی بودن این سازوکار پرداخته‌اند بسیار بیشتر از آن چیزی است که در توضیح و دفاع از آن ایجاد شده است. این تولیدات، بر هستند از موارد نقض این رویکرد، یکی از مهم‌ترین این انتقادات اشاره به وضعیت رقابت در جهان واقعی است. بر این اساس هیچگاه شرایط ایده‌آل طبیعی برای رقابت ایجاد نمی‌شود و انسان‌ها همواره در وضعیتی هستند که سوای آنچه مزیت‌های نسبی طبیعی دانسته می‌شود، دارای برتری‌ها و امتیازات اولیه غیرطبیعی نسبت به هم هستند و در این شرایط سخن گفتن از رقابت خالص به معنی زیر پا گذاشتن بسیاری از انسان‌هاست، آن هم بر اساس رویه‌ای خلاف آنچه لیبرالیسم اقتصادی به دنبال آن است. به شکل خلاصه، قوی و ضعیف بودن انسان‌ها بیش از آنکه مانند آنچه در حیات وحش روی می‌دهد، به عوامل بیولوژیک مربوط باشد، به زمینه‌های تاریخی، فرصت‌ها و منابع در هر سیستمی محدود است و سخن گفتن از سیاست‌های توزیعی گسترده بر همین مبنا کاری غلط و نشدنی است. حجم اقتصاد ایران مشخص و منابع آن محدود است و نمی‌شود براحتی سخن از توزیع پول و منافع در میان مردم گفت. بن‌مایه این اصل کلان اقتصاد سیاسی لیبرالیسم بر مبنای وجود یک رقابت بر سر منابع و منافع بر پایه وضعیت طبیعی استوار است. وضعیت طبیعی که بر اساس این رویکرد در آن منابع کمیاب به دست کسانی می‌افتد که در رقابت دست برتر را دارند. این الگوی رقابت وام گرفته از آن چیزی است که در طبیعت در جریان است و در آن موجودات زنده بر سر دسترسی به فرصت‌ها و منابع با هم به رقابت می‌پردازند و کل سیستم بر همین اساس در یک وضعیت متعادل قرار می‌گیرد.

شرایط طبیعی و رقابت در آن بر اساس اصل مزیت‌های نسبی شکل می‌گیرد و این مزیت‌های نسبی‌اند که سهم و جایگاه هر کنشگر در این نظام رقابتی را تعیین می‌کنند و هرگاه عاملی خارجی اقدام به مداخله در این روند کند آنگاه تعادل به هم می‌خورد. بر همین مبنا در اقتصاد باید رقابت بدون مداخله عوامل غیراقتصادی در یک بازار آزاد شکل بگیرد و این دست نامرئی بازار است که تعادل را در تحلیل نهایی به‌وجود می‌آورد. دولت به عنوان یک بازیگر مهم در جوامع امروزی توسط این رویکرد از مداخله در اقتصاد به نفع یا ضرر هر گروهی

ادامه در صفحه ۵